

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

عزیز نعیمی  
۲۵ نومبر ۲۰۱۵

## فخر فروشی "هاشمیان" به اجداد جنایتکارش

آنان که فخر خویش به اجداد می کنند چون سگ به استخوان دل خود شاد می کنند

سگ پیر استخبارات انگلیس یعنی "هاشمیان" در قسمت دیگری از نوشته اش، بدون آن که از من نام ببرد، با نوشتن شجره نامه خانوادگی اش، می خواهد به صورت غیر مستقیم از نوشته های من و آقای "سید موسی عثمان هستی" که از تعلق پدر کلان و پدرش به انگلیسها و بعد تر خاندان غدار طلائی، یاددهانی نموده بودیم، به صورت تلویحی انتقاد نماید. "هاشمیان" که درسهایش را در مکاتب مختلف استخباراتی از استخبارات "هاشم جلال" گرفته تا "ببرک میهنفروش" و از انگلیس گرفته تا امریکا، پاکستان و روسیه، فراگرفته، می خواهد با گریز به افسانه های خود ساخته خانوادگی که به یقین با تاریخ زمین تا آسمان تفاوت دارد، به جای پاسخدهی به سوالاتی که در قسمت های قبلی نوشته هایم مطرح شده و هر انسانی که از حد اقل شرافت، وجدان و ناموس برخوردار باشد، می باید قبل از این که با "کون لچ نیزه بازی" کند، نخست با پاسخ دادن به سوالات شرمگاهش را ببوشاند، در تلاش است تا موضوع بحث که جاسوس بودن شخص خودش است، را تغییر داده، پرسندگان را به آن میدانی به جنگ بکشاند که فکر می کند، در آنجا امکان بردش وجود دارد.

این سگ پیر استخبارات انگلیس، نمی خواهد ببذیرد که از بخت بدش، این بار با کسانی طرف شده است که با ایقان به درستی مواضع شان، حاضر اند در هر کجا و در هر زمانی، پوزه این سگ استعمار را به خاک بمالند. به عبارت دیگر خلاف تصور استخباراتی اش، حریفانش این بار کسانی نیستند که از فحاشی های وی خود را به کنار بکشند و یا این که بحث را در همان مورد دلخواه ادامه دهند. بلکه ایقان به درستی و صحت مواضع و راه، بدانها این جرأت و امکان را بخشیده است تا مبارزه شان را در همان آوردگاه مورد نظر "هاشمیان" نیز ادامه دهند.

سگ پیر استخبارات انگلیس یعنی "هاشمیان"، در قسمتی از همان فحشنامه اش عنوانی استاد سخن آقای "معروفی" می نویسد:

"اجداد من از سادات حسینی اولاده حضرت سیدعلی ترمذی ["سید علی ترمذی"] (رح) (معروف به پیربابا ["پیربابا"]) میباشد [می باشد] که در بنبر دفن است - شاهنشاه مغل حدود ۸۰۰ سال قبل خواهر خود را به نکاح حضرت سیدعلی ترمذی ["سیدعلی ترمذی"] (رح) قرارداد و او را با خود از ترمذ به هندوستان آورد. پنجمین نواسه او حضرت سیدعباس ["سیدعباس"] (رح) [رح] درکنر اقامت داشته و اعحضرت [اعلیحضرت] تیمور شاه درانی

**["تیمورشاه درانی"]** خواهر خود را به ازدواج او داده بود و از زوجه دیگر او که از سادات همدان ایران گرفته بود، در پنجمین نسل حضرت سیدجمال الدین افغانی **["سیدجمال الدین افغان"]** متولد شده است. - از پورتال-

خوانندگان نهایت ارجمند!

با وجودی که من در بحث های گذشته خود به صورت عمده به جاسوس بودن خودش، پدر و پدر کلانش، پرداخته و سؤالاتی را راجع به عملکرد خاینانه اش مطرح نموده بودم، مگر اینک که این سگ پیر استخبارات انگلیس خود می خواهد بحث را در بستر تاریخ اندکی پیشتر ببریم، "به چشم گفته" به آن می پردازم، مگر قبل از پرداختن بدان نمی توانم یک ضرب المثل معروف کوچه سراجی را که در همچو موارد، به کار می رفت، نیاورم:

"همین که کون خودت دروازه لاهوری شده بود، بس نبود که بیچاره پدرانت را نیز به گائیدن دادی". می بینیم چطور: باز هم از ویراستاران ریز بین پورتال "افغانستان آزاد- آزاد افغانستان" تمنا دارم تا با نشانی نمودن اغلاط املائی این پیر خرفت، درست نویسی را به وی آموزش بدهند.

۱- با آن که خود راجع به "علم الانساب" چیزی نمی دانم، اما همینقدر می دانم:

الف: وقتی فردی می خواهد نسب خویش را به خاندان پیامبر اسلام برساند، در همان مقطع که به یکی از ائمه دوازده گانه می رسد، متخلص به همان امام می گردد، مانند "رضوی"، "علوی"، "موسوی"، "عسکری" و..

ب: تا جایی که از مطالعات تواریخ رسمی جهان اسلام اعم از متون قدیم و یا هم متون جدید، بر می آید، بعد از واقعه "عاشورا"، طفل مذکری از "حسین بن علی" به غیر از "علی بن حسین- اوسط" موسوم به "امام زین العابدین" باقی نمانده بود، تا کسی بتواند نسب خانوادگی اش را بدون عبور از "علی بن حسین- اوسط" به "حسین بن علی" برساند، این که پیرسگ استخبارات انگلیس می خواهد اجداد خود را از "سادات حسینی" معرفی بدارد، باید خودش این را توضیح دهد که اصولاً "سادات حسینی" یعنی چه؟ هرگاه حد اتصال آنها با "حسین بن علی" همان "علی بن حسین" است، چه چیزی آنها را وادار می سازد تا از تعلق خود به "علی بن حسین" طفره برونند؟ آیا وی را امام نمی شناسند؟ و یا این که حد اتصال آنها کس دیگری است که من از آن اطلاع ندارم. در هر صورت با آن که این قسمت بحث برای فردی چون من که نه تنها خود را پیرو "حسین بن علی" نمی دانم بلکه بالای جدش نیز خبر نیستم، چندان دلچسپ نیست، مگر به یقین پاسخ پیر سگ استخبارات در زمینه، راز هائی را افشاء خواهد نمود، که استخوان اجدادش از داشتن چنین توله سگی، در قبر نیز به لرزه خواهد افتاد.

۲- پیر سگ استخبارات انگلیس با حرکت از این موضع که گویا طرف مقابلش نیز مانند خودش الاغی است که تازه از طویله برآمده، می نویسد:

"شاهنشاه مغل حدود ۸۰۰ سال قبل خواهر خود را به نکاح حضرت سیدعلی ترمذی **["سیدعلی ترمذی"]** (رح) قرارداد و او را با خود از ترمذ به هندوستان آورد"

قبل از باز نمودن این جمله، بیجا نخواهد بود بیفزایم که از منظر علم تاریخ حین استفاده از کلمه "حدود" در هزاره های تاریخی، حد اکثر سالهای مناقشه "۱۰ سال" کمتر و یا "۱۰ سال" بیشتر را پوشش می دهد، نه بیشتر از آن را.

۱- با در نظر داشت آن بستر تاریخی حدود ۸۰۰ سال قبل از امروز می بینیم که به حساب میلادی ۲۰۱۵ منفی ۸۰۰ مساویست به ۱۲۱۵.

الف- وقتی به این تاریخ دقت نمائیم می بینیم که در آن زمان کسی که بتوان بر وی نام "شاهنشاه مغل" گذاشت، فقط شخص "چنگیزخان" بوده است، چه نامبرده که در "۱۱۵۵، ۱۱۶۰، ۱۱۶۲ و یا ۱۱۶۷ میلادی تولد یافته و الی ۱۸

اگست ۱۲۲۷ میلادی حیات داشت، بین سالهای ۱۲۰۶ و بعد از فتح امپراتوری خوارزم در سال ۱۲۱۸، الی مرگ بر بخشهایی از هند آنروز استیلا یافت. - منبع سنوات ویکی پدیا

ب- دومین فردی که به نام مغل بر بخشهایی از هند استیلا یافت، "تیمور لنگ" بود که از لحاظ زمانی با سنه ادعائی پیر سگ استخبارات انگلیس یعنی "هاشمیان" با احتساب زمان حیات "تیمور" یعنی "۱۳۳۶ ال ۱۴۰۵" چیزی در حدود ۱۸۰ سال تفاوت به وجود می آید. - باز هم ویکی پدیا

پ- سومین و چهارمین نفر "ظهیرالدین محمد بابر" بین سالهای "۱۴۸۳ الی ۱۵۳۰" میلادی و "نصیرالدین همایون" بین سالهای "۱۵۰۸ الی ۱۵۵۶" زندگانی نموده، به دنبال شکست های چندی سرانجام قادر شدند با در هم شکستن جنبش آزادیخواهان پشتون، و بعد مرگ سمبول برجسته آن "فرید خان" موسوم به "شیر شاه سوری" در "۱۴۸۴ الی ۱۵۴۵" بر هند استیلا بیابند. سنوات از ویکی پدیا

۲- خوانندگان نهایت عزیز،

با آن که سخت دلم می خواهد تا اجداد خاین، میهنفروش و دشمن خلق پشتون "هاشمیان" جاسوس را در همین قسمت نوشته به چهار میخ تاریخ بکشم، مگر برخورد مستقیم به آن را به پاسخ این دروغگوی هرزه به سؤال **"در کدام یک از ادوار و چه کسی پدر کلان وطنفروش و دینفروشت را با خود به دهلی آورده است"** موکول نموده، همین قدر یادآوری می نمایم، در هر زمانی که صورت گرفته باشد، در ماهیت وطنفروشانه و ضد پشتونی جد بزرگش "سید علی ترمذی" تفاوتی به وجود نمی آید. و اما تا آن زمان:

پیر سگ استخبارات انگلیس!

مگر صحبت در مورد تاریخ افسانه و سیسانه شبهای داغ "خاندانی" است که چاکرانی از قماش تو فقط حق شنیدن داشتند و نمی توانستند، سؤالی مطرح نمایند. تو خر احمق که در علم و دانائی خود را ناف زمین دانسته، بر هر کسی مهر کمسواد زده، می خواهی وی را از لحاظ دانش سلب صلاحیت نمائی، آنقدر الاغ تشریف داری و نمی دانی که در یک بحث تاریخی آنهم مربوط به هزاره دوم و امروز، ۳۰۰ سال فضاء گذاشتن، به غیر از حماقت گوینده، به وضاحت نشان می دهد که طرف می خواهد با دروغپردازی، سر مردم را شیره مالیده، از بحث اصلی فرار کند.

پیر سگ استخبارات انگلیس!

هرگاه به واقعیت امر تو برخاسته از خاندان "سید علی ترمذی" هستی و بین راه کدام هندو- تشابه چهره ات با هندو ها به مثابه جین نهفته قلم را بدان طرف کشانید- در رحم ناپاک مادر کلانت تخم گذاری نکرده است، بنویس که آن "شاهنشاه" مغل کدام یک از چهار نفر متذکره بود، تا من هم پرده از عملکرد خاینانه اجدادت به استناد تاریخ بردارم.

پیر سگ استخبارات انگلیس!

این را به خوبی بدان که من لنگ نه از دشنام هراس دارم و نه هم از تهمت می ترسم. تمام همسایه ها شاهد هستند که در اوج قدرت جبارانه و سیاه امیرالمونین جاسوس و جنایتکار، با وجود تحمل چند ضربه شلاق روزانه، نتوانستید سرم را در مقابل ارتجاع خم نمائید، اینک هم تا تمام اقوامت را وادار نسازم تا بر تو خوک کثیف ادرار بیاشند و تا به مانند سگ و نوکر مغل تو کثیف را از همان سایتک فاشیستی بیرون نینداخته ام، کسی نمی تواند جلو قلم را بگیرد.

باز همان حرف مردم سراجی:

"همین که کون خودت دروازه لاهوری شده بود، بس نبود که بیچاره پدران را نیز به گائیدن دادی".

ادامه دارد